



اعزام نیروهای بسیجی از تهران

به بهانه هفته تکريم مجاهدت‌های مخلصانه نیروهای مردمی در دوران دفاع مقدس

بسیج مأموریت نظامی یا رسالت فرهنگی

حسین عبداللّه‌زاده
خبرنگار

با فرا رسیدن ماه پایانی پاییز چهره شهرها با تصاویری آذین بسته می‌شود که عصاره غیرت، صلابت و شرافت مردم ایران هستند؛ همانانی که از ابتدا تا انتها، نستوه و سربلند پای آرمان‌های بلند خویش ایستادند و در راه ارزش‌های متعالی جان باختند. همانانی که حتی در اسارت نیز با وجود سن کم جوهره و اصالت خویش را بروز داده و دست‌اندر کاران رسانه‌های بیگانه و مخاطبان آنان را وادار به تحسین و احترام نسبت به ارزش‌های خود کردند. «هفته بسیج» فرصتی است تا یک بار دیگر اهمیت این نیروی مردمی مورد توجه قرار گیرد. در ارتباط با نقش، جایگاه و عملکرد بسیج، گفتنی‌های زیادی گفته و منتشر شده است. اما به نظر می‌رسد با وجود تمام توجهی که به این نهاد برآمده از میان مردم صورت می‌گیرد، کماکان ابعاد آن برای بسیاری از تحلیلگران ناشناخته است. بدون تردید نقش محوری بسیج در ایجاد امنیت معنوی و مادی کشور بسیار حائز اهمیت بوده و ارتباط جدی و مستقیم با این دو مقوله گسترده دارد. اساسا بسیج یکی از مؤلفه‌های امنیت خاطر در سطح ملی بویژه در دوران دفاع ۸ ساله محسوب شده و ذخیره و نماد ارزش‌های اوج یافته در دوران دفاع مقدس و پس از آن به‌شمار می‌رود. به گونه‌ای که می‌توان برای آن نقش برآورنده توقعات و انتظارات ملی منطبق با جایگاه و اهداف تأسیسی قائل شد. بر این اساس، هر نوع قضاوت و توقع ازاین نهاد، اگر اصولی و معقول باشد، بی‌تردید با جایگاه و اهداف اولیه این نهاد مردمی ارتباط منطقی و وثیق خواهد داشت. از آنجایی که شکل‌گیری بسیج از ابتدا با ایثار و اخلاص همراه بوده و این مهم در اهداف تأسیسی آن گنجانده شده است، بسیج نهادهای در خدمت خالصانه نسبت به مأموریت‌های ملی در جهت توسعه کشور در همه امور مادی و معنوی است. حسن دینی و وطن‌دوستی بسیجیان نیز آنان را بدان سور هنرمون می‌شود تا آرامش و امنیت عمومی، منافع ملی و رشد و توسعه همه‌جانبه کشور را مدنظر داشته‌وبه دلیل این ویژگی‌ها جامعه را متقاعد کند تا نسبت به این نهاد و نمادهای آن با نوعی تکريم، محبت و قدر شناسی رفتار نماید.

■ بسیج، نهادهای در سطح ملی

بسیج در بی تهدیدهای ضمنی امریکا پس از تصرف سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، شکل گرفت. زیر اِحتِمال حمله نظامی امریکا به کشورمان مطرح بود. امام خمینی(ره) در واکنش به این نگرانی سه روز پس از تصرف سفارت امریکا، طی سخنانی در جمع دانشجویان دانشکته اقتصاد دانشگاه اصفهان فرمودند: «شما می‌بینید که الان مرکز فساد امریکا را جوانان ما رفته‌اند گرفته‌اند... امریکا هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و جوانان ما مطمئن باشند که امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند

یادی از حُرّ انقلاب اسلامی در چهل و یکمین سالگرد شهادتش

شاهرخ ضرغام؛ داستان یک دگرگونی

مرحان قندی: قبل از انقلاب با انقلابیون همسو نبود. نامی محل بود اما خوشنام نبود و به «شاهرخ غول» شهرت داشت. هر چند به مرام و معرفت شناخته می‌شد همین هم دستش را گرفت و آوردش در خانه امام(ره) و اینگونه بود که شاهرخ ضرغام شد یکی از مدافعان میهن چه در کردستان، چه در جنوب مقابل تهاجم گسترده ارتش بعث عراق. نقش قدسی امام خمینی(ره) شاهرخ را متحول کرد آنچنان که تهدید و تطمیع دشمنان هیچ کدام نتوانست شاهرخ را از امام جدا کند. شاهرخ آدم دیگری شده بود، همین شد که در محل به «حرّ انقلاب» معروف شد. عراقی‌ها که به خرمشهر و آبادان حمله کردند شاهرخ به همراه جماعتی که جوانمردی را در خدمت به مردم می‌دانستند راهی جبهه‌های نبرد علیه باطل شد. ابتدا نام گروهش را به‌طِنز «آدمخوارها» گذاشت، نامی که می‌توانست موجب رعب و وحشت دشمن شود. اما با پیشنهاد فرماندهان میانی نام گروهش را تغییر داد. حضور شاهرخ در مناطق جنگی آنچنان مؤثر بود که برای عراقی‌ها شناخته شد،تر از نیروهای خودی بود. برای همین صدام برای آوردن خبر کشته شدنش جایزه تعیین کرد. او روزهای پایانی عمرش را با صفا و صداقت صرف دفاع از خاک کشور کرد و نام نیکی از خود به یادگار گذاشت. از پیکرش چیزی باقی نماند، همانی که خود آرزو داشت و دانم در مواقع اجابت دعا می‌گفت خدایا پاکم کن، خاکم کن! اما نامش برای همیشه جاودان ماند. شاهرخ ضرغام، شهیدی است که با راه و روش و منشی متفاوت در جبهه‌های جنگ رخ نشان داد.

شاهرخ از همان کودکی با آن جته درشت و قوی خلق و خوی پهلوانان را داشت. فقط ۱۲ سالش بود که پدرش را از دست داد. در مدرسه با معلمان دعا می‌کرد و همین موضوع باعث

شد تا از مدرسه اخراجش کنند. برای اینکه جلوی کسی کم نیاورد سراغ کشتی رفت. از همان ابتدا استعدادش را در این عرصه نشان داد و به تیم ملی کشتی دعوت شد. هرشب دعا و... همین ویژگی‌های شخصیتی شاهرخ باعث شد تا در محله همه از او بترسند. اما این همه داستان زندگی شاهرخ نیست.

در روزهایی که شاهرخ از کسی حساب نمی‌برد و از دست مادرش هم کاری بر نمی‌آمد جز اینکه برای پسرش دعا کند تا عاقبت به خیر شود، به یکباره در بهمن ۱۳۵۷ مسیر زندگی شاهرخ تغییر کرد. وقتی در تلویزیون صحبت‌های امام خمینی(ره) پخش می‌شد شاهرخ نشست پای حرف‌های امام و شیفته امام شد. دیگر حرف امام برایش فصل الخطاب بود. خیلی از کارهایی را که انجام می‌داد کنار گذاشت؛ هیچ فقیری را دست خالی رد نمی‌کرد و عشق به امام حسین(ع) را که از مادرش به ارث برده بود، بروز داد. در عاشورا سال ۵۷ حس و حال متفاوتی نسبت به سال‌های قبل داشت. حاج آقا تهرانی روحانی محل هم تأثیر بسیاری روی او گذاشت و باعث شد تا حُرّی دیگر به‌نام شاهرخ ضرغام برای نهضت انقلابی امام خمینی(ره) متولد شود. از آن روز به بعد شاهرخ وارد امور انقلابی شد. با درک موقعیت انقلاب می‌داد و از زبان عوامینه برای رفقایش هم توضیح می‌داد و از همان دوستان قبل از انقلاب یارانی برای انقلاب پرورش داد. بعد از پیروزی انقلاب درگیری گروه‌های سیاسی ادامه داشت که خبر رسید کردستان به آشوب کشیده شده است و گروهی از طرف صدام مسلح شده‌اند تا غرب کشور را به آشوب بکشند و اگر نتوانستند جدا کنند. مرداد ۱۳۵۸ بود که آنها همه شهرهای کردستان را به صحنه درگیری تبدیل کردند. امام طی پیامی از همگان خواستند «به یاری

امام خمینی(ره) در عکس العمل به این دست خبر سازی‌ها، بار دیگر در پنجم آذر ۵۸ ضمن یک سخنرانی در جمع تعدادی از اعضای سپاه پاسداران تدبیر تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی را مطرح کردند. ایشان در این سخنرانی فرمودند: «شما با یک قدرتی مواجه هستید که اگر یک غفلت بشود، مملکت از بین می‌رود. غفلت نباید بکنید. غفلت نکردن به این است که همه قوا، هر چه فریاد دارند سر امریکا بکشید. هر چه ظاهر دارید برضد آن بکنید... قواي خودتان را مجهز نکنید... برای همه مستحب است که تیراندازی را یاد بگیرند... باید یاد بگیرند و یاد دهند رفقایشان را، جوانان را یادشان بدهید و همه جا باید این‌طور بشود... یک کشوری ۲۰ میلیون جوان که دارد، باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد. ۲۰ میلیون ارتش داشته باشد. و این یک هجمه حکومتی آسیب پذیر نیست.» (صحیفه امام - ره - جلد ۱۱/صفحه ۱۱۷) امام خمینی(ره)، بیانات امام(ره) ناظر به تدبیری کلی بود که از ایجاد آمادگی دفاعی برای مقابله با هرگونه تعرضی که ممکن بود کشور را تهدید کند، حکایت داشت. پس از سخنان امام(ره) طرحی از سوی شورای انقلاب آماده و به تصویب رسید می‌تواند مقابل همه دنیا بایستد و دخالت نظامی نکند. نترسید. نترسانید... اگر آنها می‌توانستند دخالت نظامی بکنند، شاه را نگه می‌داشتند... همه قدرت‌ها پشت سرهم ایستاده بودند که شاه را نگه دارند و نتوانستند که نگه دارند. برای اینکه ملت یک چیزی را که می‌خواهد، نمی‌شود مقابل ملت کسی بایستد.»

آن روزها شایعه احتمال حمله نظامی امریکا برای نجات گروگان‌ها شدت گرفته بود.

نظامی بسیج را نسبت به سایر مأموریت‌های آن پررنگ‌تر ساخت. بسیج در این مقطع مأمور فراهم کردن زمینه و بستر دفاع در برابر تجاوز بود. البته در زمان تأسیس چون هنوز از نوع، میزان و چگونگی تجاوز خارجی اطلاعات کافی در دست نبود، هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیقی برای آن پیش‌بینی نشده بود. ولی قابلیت‌های بسیج مردمی خیلی زود خود را با شرایط موجود و اقتضات آن وفق داده و مهبای پاسخگویی به نیازهای دفاعی در آن مقطع شد.

بر این اساس بسیج، روزها و ماه‌های اول جنگ، بیشتر از جنبه نظامی دارای اهمیت شده و با کارکرد دفاعی در اذهان نقش بست. در این مقطع نیروهای بسیجی به‌صورت داوطلب به سوی جبهه‌ها سرازیر شده و در عملیات‌های بزرگ و کوچک علیه ارتش متجاوز دشمن یعنی شرکت کردند. آن ایام چندان مهم نبود که نیروهای بسیجی ازسوی چه سازمان و نهادهای اعزام می‌شوند، یا نحوه اعزام آنان چگونه بوده و در عرصه نبرد، در چه قالبی سازماندهی می‌شوند. آنچه اهمیت داشت انگیزه دفاع از میهن بود که در بسیجی‌ها بسیار بالا بوده و جنگ جزئی از زندگی آنان شده بود. بسیج مردمی در ضمن آن همه نیروهای مسلح اعزام از ارتش، سپاه، شهرپای و ژاندارمری موظف بودند تا نسبت به سازماندهی تشکیلاتی به‌نام بسیج ملی همدلی نشان داده و در جهت آموزش‌های لازم به افراد داوطلب همکاری کنند.

■ بسیج ونظامی‌گری

یکی از اهداف تشکیل بسیج، یاری رساندن به نیروهای مسلح در زمان تهدید سرزمینی از سوی دشمنان خارجی بود. این موضوع با حمله سراسری دشمن بعضی عینیت یافته و نقش

■ دوشنبه ۱ آذر ۱۴۰۰
■ سال بیست و هفتم
■ شماره ۷۷۷۹

ترجیح منافع دیگران بر منافع خود را رواج داد به گونه‌ای که عنوان بسیج و بسیجی با این ویژگی‌ها عجین شده است.

این فرهنگ به حدی جاذبه و گیرایی داشت که نیازی به تبلیغ برای عضوایی و ترغیب افراد داوطلب به شرکت در جنگ نبود و افرادی با دستکاری شناسنامه خود سعی می‌کردند مواضع قانونی برای حضور در جبهه‌ها را از پیش روی خود بردارند.

ازاین جهت فرایند جذب و عضویت در بسیج از پیچیدگی خاصی برخوردار نبود. این بود که در طول هشت سال دفاع مقدس، فقط از قشر دانش آموزنیش از ۵۵۰ هزار نفر به جبهه‌ها رفتند که از این میان ۲۶ هزار دانش آموز شهید و ۲۸۵۳ نفر جانباز و مجروح و ۲۴۳۳ نفر آزاده شدند.

ازدیگر مشخصه‌های معنوی بسیج که بواسطه گسترده‌گی فرهنگ ایثار و اخلاص این دوره از تاریخ کشورمان را با افقی روشن و درخشان همراه کرده، کمک‌های مردمی در تأمین هزینه‌های جنگ است. اجتماع آن روز علاوه بر بسیج نیروی انسانی، بسیج امکانات و لوازم مورد نیاز جنگ را هم بر عهده داشت. براین اساس ستاد جذب و هدایت کمک‌های مردمی تشکیل شد و وزارتخانه‌های مختلف در این زمینه فعال شدند. چراکه هزار چندگاهی امکانات مالی بسیاری برای گسیل به جبهه آماده می‌شد و لازم بود برای حمل و انتقال آنها سازماندهی صورت گیرد.

بدرقه مادران و همسران هنگام اعزام بسیجیان به جبهه از جمله ابعاد معنوی نهاد بسیج است که به‌عنوان حرکتی موج آفرین مورد توجه چندانی قرار نگرفته است. جمع زیادی از زنان فداکار که خود نیز از روحیه بسیجی برخوردار بودند، با قبول زحمت و خطر در خطوط مقدم می‌بود. البته در زمان تأسیس چون هنوز از نوع، میزان و چگونگی تجاوز خارجی اطلاعات کافی در دست نبود، هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق ففایلت‌های جذب امکانات و کمک‌های مردمی را زنان به عهده داشتند. همچنین با حضور در مساجد و مراکز دیگر لوازم انفرادی، تجهیزات، آذوقه و البسه رزمندگان را تهیه می‌کردند. زنان در مقطع جنگ با الهام از فرهنگ ایثار و از خود گذشتگی نقش ترغیب و تشویق همسران، فرزندان و برادران خود را برای اعزام به جبهه بر عهده داشتند و آنان را هنگام اعزام با وضعیتی شایسته و غرور آفرین بدرقه می‌کردند.

در هر حال ازربانی کارکرد بسیج در مقطع جنگ به گونه‌ای مثبت است که حاصل آن رویش و شکوفایی فرهنگ و تفکر بسیجی بود؛ فرهنگی که مردم‌سایر شهرها آرزوی برخورداری از آن را داشتند. نمادهای فرهنگی چنین تفکری نیز مقدس بود؛ نمادهایی همچون چغیه، سجاده، مهر جبهه، یادداشت‌ها و دیگر وسایل رزمندگان بسیجی، به گونه‌ای که شعاع تأثیر آنها به پشت جبهه انتقال می‌یافت. مردم کوچه و خیابان و حتی زنان با تاسی از یکدیگر تا همراه داشتن چنین نمادهایی، علاقه‌مندی به فرهنگ بسیجی را ابراز و اظهار می‌کردند. فرهنگ بسیجی به فراتر از مرزهای ایران اسلامی پا گشود و روحیه بسیجی که برگرفته از تعالیم زلال اسلام بود، به سایر ممالک اسلامی کشیده شد و ملل محروم و تحت ستم با الهام از الگوهای این فرهنگ، پیشانی‌بندهای سبز و سرخ با شعارهای آرمان‌طلبانه به کار گرفتند.

یادکردی از سردار سرتیپ شهید علی‌چیت سازیان

نابغه اطلاعات عملیات جنگ

سمیه مظاهری
خبرنگار

یادمان

نابغه اطلاعات بود و اعجوبه لشکر انصار، سیم خاردار نفس را برید تا بتواند پرواز کند چون معتقد بود برای عبور از موانع دشمن باید ابتدا خودسازی کرد. بزرگمردی که در کار اطلاعات و شناسایی، اسطوره لشکر انصار همدان بود و با همه جوانی، استاد فرماندهان بزرگ بود.

او به‌دلیل کاردانی توانست در مدتی کوتاه به‌عنوان «فرمانده نیروهای آموزشی» انتخاب شده و سپس فرمانده مرکز آموزش نظامی شود. آموزش فنون نظامی به هزاران نفر از مهم‌ترین کارهای او در جنگ تحمیلی به‌شمار می‌رود. علی‌چیت سازیان با ریش‌های خرمایی و چشمان نافذ آبی، حالا دیگر در بین رزمندگان تیپ ۳۲ انصار، فردی شناخته شده بود و وقتی تیپ به لشکر ارتقا یافت به دستور سردار سرلشکر شهید حسین همدانی، واحد اطلاعات - عملیات را در آن بیناگذاری کرد. شهید چیت سازیان از سیم خاردارهای نفس عبور کرده بود و در کالبد کوچک دنیا نمی‌گنجید. روح بلند «علی آقا» دیگر پای ماندن بر زمین نداشت. شیرمرد لشکر انصار و اعجوبه اطلاعات - عملیات که داغ سنگین شهادت دوستان و هم‌رزمان و حتی برادرش، امیر را در سینه خود حس می‌کرد، ۴ آذر ۱۳۶۶ دل از زمین برکند و آسمانی شد.

او رفت تا نامش و یادش برای همیشه تاریخ در ذهن و جان ما نقش بندد و جمله معروفش برای نسل‌های متمادی به یادگار بماند: «کسی می‌تواند از سیم خاردارهای دشمن رد شود که در سیم خاردار نفس خود، گیر نکرده باشد.»

احسان قنبری، جانباز عملیات کربلای ۴ از خاطراتش با شهید علی‌چیت‌سازیان می‌گوید: قنبری سال ۱۳۶۰ وقتی تنها ۱۵ سالش بود؛ پای در میدان نبرد گذاشت و پنج سالی در عملیات‌های متعدد حضور یافت. از سال ۱۳۶۵ به‌واحد اطلاعات - عملیات لشکر انصار پیوست و با جمع صمیمی نیروهای اطلاعات به فرماندهی سردار سرتیپ شهید علی‌چیت سازیان همراه شد.

این رزمنده دوران دفاع مقدس که باوجود گذشت ۳۴ سال از شهادت فرمانده خود هنوز نام او را با افتخار بر زبان می‌آورد از خاطرات روزهای همراهی با شهید چیت سازیان می‌گوید: «ویژگی بارز شهید چیت سازیان، انس و الفت با نیروهای واحد اطلاعات بود و همه به او اراادت داشتند. او پدر معنوی ما بود و در محبت کردن به بچه‌ها عادلانه و یکسان رفتار می‌کرد. شجاعت و شهامت ویژگی دیگر او بود و در صحنه‌های نبرد و عملیات همیشه جلودار بود، اما در پشت جبهه و وقت استراحت کاملاً متفاوت بود و روحیه‌ای لطیف و مهربان داشت. هرگاه به نماز می‌ایستاد، حالتی ملکوتی و چهره‌ای گریان داشت. هروقت می‌توانست به بچه‌ها هدیه می‌داد؛ چغیه، تسبیح یا انگشتر. هنوز یادگاری‌های ارزشمند علی آقا را دارم. شهید چیت‌سازیان هنگام آموزش نیروها، فردی جلودار و فرمانده‌ای عمل‌گرا بود و دستور دادن و کنار ایستادن در ذات او نبود. باوجود رفاقت و صمیمیت با نیروهای تحت امرش در گرفتن گزارش شناسایی، فردی بی‌توجه و دقیق بود. ابعاد منطقه را به دقت می‌پرسید و روی اعداد حساس بود تا جایی که اگر مثلاً می‌گفتمت عرض میدان مین ۹ متر است؛ می‌پرسید: «حتماً ۹ متر؟ نکند ۱۰ باشد. دقیق بررسی کردید؟» نگران بود که نکند به‌خاطر اشتباه محاسباتی، رزمندگان قربانی شوند و همین حساسیت سبب دقت ما شده بود.»

قنبری، اخلاص را ویژگی دیگر شهید چیت سازیان عنوان می‌کند و



آلبوم شخصی

مطوه استاندارد ی همدان سال ۶۳ - شهید علی‌چیت سازیان در جمع رزمندگان همدان و احسان قنبری نفر ایستاده از راست با گرگم‌شکی

می‌گوید: «در کار شناسایی خادون را بسیار در نظر داشت تا جایی که وقتی یک بار در جزیره مجنون با چند نفر از نیروها مشغول عملیات گشت و شناسایی بودیم؛ اصرار کرد که خودش اول داخل منطقه مورد نظر برود و گفت: ثواب این کار را به شهید مصیب مجیدی هدیه می‌کنم.»

شهید مجیدی معاون علی آقا بود و با این کار می‌خواست نفس‌اش را تزکیه کند که مبادا افتخار شناسایی مغرورش کند. در عملیات کربلای ۴ وقتی لباس غواصی پوشیدیم تا رزمندگان را به مواضعی که قبلاً شناسایی کرده بودیم، ببریم به‌دلیل اینکه نمی‌توانست همراه ما بیاید و باید نیروها را هدایت می‌کرد؛ سر و صورتش را گل مالی کرد و گفت: «می‌خواهم شبیه نیروهایم باشم که داخل گل و لای با سختی شنا می‌کنند.» این رزمنده دوران دفاع مقدس و (فرماندار شهرستان بهار استان همدان) ادامه می‌دهد: «به نیروهایش عشق می‌ورزید و خانواده بزرگی را تشکیل داده بود. حتی زمانی که عملیات نبود و به مرخصی می‌آمدیم؛ حواسش به بچه‌ها بود و برایشان برنامه‌ریزی می‌کرد. مسجد تاریخی میرزاقتی در خیابان تختی همدان که آیت‌الله سیدابوالحسن موسوی، امام جمعه وقت همدان در آن نماز می‌خواند؛ باتوق ما بود. اول نماز و بعد سرکشی به خانواده شهدا، جانبازان یا افراد مستضعف از همان حقوق اندکش به خانواده‌های محروم کمک می‌کرد و دستگیری از نیازمندان در کنار مبارزه با دشمن را به نیروهایش یاد می‌داد.»

قنبری تصریح می‌کند: «ولایت‌پذیری با عمق جانش گره خورده بود. معمولاً ابتدای کلاس‌های آموزشی جمله‌ای از امام خمینی(ره) را بیان می‌کرد. خاطرم هست که یک بار گفت: «ایمام یک بار پشت تریبون رفت و گفت حضور در جبهه واجب است؛ کاری نکنید که ناچار به هزری دوازه این حرف را نگرار کنید.» او با محبت و صمیمیت، افرادی که خوشنام نبودند را تربیت می‌کرد و بسیاری از نیروهای واحد تحت امرش از داش مشت‌ها می‌بودند.

قنبری در این باره می‌افزاید: «علی آقا‌گاه افرادی را با خود به جبهه می‌آورد که از جامعه طرد شده و مردم تمایلی به رفت‌وآمد با آنها نداشتند؛ دزد؛ حبس کشیده یا لوطی‌ها. او با صبر و محبت از همین افراد به ظاهر بد، مردان متدینی تربیت کرد که نماز شب‌شان ترک نمی‌شد؛ افرادی که تا پیش از آمدن به جبهه شاید حتی یک بار هم نماز نخوانده بودند. شهید چیت سازیان استاد انسان‌سازی بود و این هنری بود که خادون متعال به او عنایت فرموده بود که با اخلاق پیامبرگونه، مهربانی نگاه و چهره زیبا و نورانی بتواند افراد غافل را به قله نور و سعادت هدایت کند.»

بتواند امکانات بیشتری برای گروه تهیه کند. سید مجتبی هاشمی فرمانده‌ای بسیار خوش برخورد بود. بسیاری از کسانی که از مراکز دیگر رانده شده بودند جذب سید می‌شدند. سید هم از میان آنها رزمندگانی شجاع تربیت می‌کرد.

شاهرخ هم پس از بروز استعداد و تجربیات جنگی اش به‌عنوان معاون سید مجتبی هاشمی در گروه فدائیان اسلام منصوب شد.

سید با شناختی که از شاهرخ پیدا کرده بود بیشتر این افراد را به گروه او یعنی گروه «آدم خوارها» می‌فرستاد و از هر کس به میزان توانایی او استفاده می‌کرد. در این گروه حدوداً ۵۰ نفری همه تیپ آدمی حضور داشت. از افراد معمولی تا افراد تحصیل‌کرده‌ای مثل اصغر شعله‌ور که فارغ‌التحصیل امریکا بود. از افراد بی‌نمازی که در همان گروه نماز‌خوان شدند تا افرادی که نماز شب‌شان رها نمی‌شد. وقتی شاهرخ در مقر بود و برای نماز جماعت می‌رفت همه به دنبالش می‌رفتند. در آن ایام سید مقتدی امام حفظ برای رزمنده‌ها می‌خواند که حال معنوی خوبی داشت. در شرایطی که به معنویت نیروها کمتر اهمیت می‌دادند، سیدمجتبی به‌دنبال این فعالیت‌ها بود و خوب هم نتیجه گرفت.

سرانجام شاهرخ ضرغام در هفدهم آذرماه ۵۹ در عملیات پاکسازی جاده آبادان-ماهشهر با اصابت گلوله تانک دشمن به سینه‌اش تا بی‌نهایت پرواز نمود، پرواز با جسم و جان که دیگر کسی او را ندید و حتی پیکرش هم پیدا نشد. او از خدا خواسته بود همه گذشته‌اش را پاک کند. می‌خواست هیچ چیزی از او نماند؛ نه اسم و شهرت نه مزار و نه هیچ چیز دیگر. خدا هم دعایش را مستجاب کرد اما یاد او را همیشه زنده است نه فقط در دل دوستان و نزدیکانش بلکه در قلب و یاد همه ایرانیان.